

ایران سفره گشاده‌ای برای غرب

۹ آبان ۱۴۰۱ ساعت ۱۹:۰۵

بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاه با پیوستن به پیمان سنتو رسماً سیاست خود را بر مبنای اتحاد با بلوک غرب تعریف کرد. شاه اهداف خود را منطبق با اصول غرب می‌دانست و معتقد بود «هدف‌های اساسی ما و ملل دموکراسی غرب یکسان و این تساوی آرمان‌ها مایه افتخار ما و ملل مغرب زمین است.»

حضور دو قدرت استعماری روس و انگلیس در سراسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم باعث شده بود تا نگرش مردم نسبت به حضور بیگانگان در ایران منفی و توأم با سوطن باشد. از این رو برخی از سیاستمداران با آگاهی از این موضوع و عواقب وابستگی به بیگانگان، سیاست موازنه منفی و واگذاری هر نوع امتیاز به بیگانگان را اصل اساسی سیاست خود قرار می‌دادند. امیرکبیر و دکتر مصدق را می‌توان از پیشگامان این سیاست دانست. دکتر مصدق در راستای جنبش ملی شدن نفت از اتخاذ این سیاست سخن راند و واگذاری امتیاز به بیگانگان را کان لم یکن تلقی کرد. اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد، محمدرضا شاه با عدول از این سیاست، محور سیاست خارجی خود را همسوئی با غرب قرار داد. از این سیاست که در نقطه مقابل موازنه منفی قرار داشت با عنوان سیاست موازنه مثبت یاد می‌شود.

سیاست موازنه مثبت و تقابل آن با موازنه منفی

در ادبیات علوم سیاسی، موازنه مثبت به معنای همسوئی با بیگانگان و واگذاری امتیاز به آنان یاد می‌شود. این همسوئی گاه تا جایی پیش می‌رود که ممکن است به وابسته شدن آن کشور نیز بینجامد. آجودانی سیاست حکومت قاجار را نمودی از این نوع سیاست می‌داند. به گفته او نظام حکومتی قاجاریه به سان نظام‌های سلطنتی گذشته بر پایه استبداد سنتی، گاه در پیوند با نیروهای تعدیل کننده مذهب و فرهنگ در پی پیمان‌های شوم گلستان و ترکمنچای و آخال و دولت تزاری روسیه و قرارداد هرات با بریتانیای کبیر و وام خواهی دولت ایران و انحصارطلبی‌های دولت سلطه‌گر، به گونه‌ای نظام سلطنتی استبدادی زیر سلطه بیگانگان درآمد که در ادبیات سیاسی ایران از آن به عنوان موازنه مثبت یاد می‌شود. البته باید دوره صدارت امیرکبیر را که طی آن تلاش شد از وابستگی و واگذاری امتیاز به بیگانگان ممانعت گردد از این قاعده مستثنی دانست.

سیاستی که از آن به عنوان موازنه منفی یاد می‌شود، در دوره دکتر مصدق نیز اعمال گردید. بر این اساس زمانی که «مصدق طرح تحریم مذاکرات با نمایندگان دول خارجی در مورد نفت را تسلیم مجلس کرد از آن تاریخ فکر سیاست موازنه منفی به تدریج در ایران نضج گرفت. در اجرای همین سیاست بود که مجلس پانزدهم - هرچند مصدق به نمایندگی آن انتخاب نشده بود - مقاله نامه قوام - سادچیکوف درباره نفت شمال را در جلسه ۲۹ مهر ۱۳۲۶ کآن لم یکن شناخت.» اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاه

اصول سیاست خارجی خود را بر مبنای رابطه با غرب و به عبارتی موازنه مثبت قرار داد.

سیاست موازنه مثبت شاه

بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاه با پیوستن به پیمان سنتو رسماً سیاست خود را بر مبنای اتحاد با بلوک غرب تعریف کرد. شاه اهداف خود را منطبق با اصول غرب می‌دانست و معتقد بود «هدف‌های اساسی ما و ملل دموکراسی غرب یکسان و این تساوی آرمان‌ها مایه افتخار ما و ملل مغرب زمین است.»^۳ مطابق با این دیدگاه روابط ایران و آمریکا در امور مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی گسترش و توسعه یافته اما این روابط دوسویه و متقابل نبود، بلکه یکطرفه و به نفع آمریکا بود. چنانچه می‌توان گفت حکومت پهلوی تحت وابستگی کامل آمریکا قرار گرفت. برخی در تشریح این رابطه گفته‌اند «ایران سفره گشاده‌ای شده است برای بهره برداری همه کشورهای جهان، از کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای کمونیستی که آنچه بخواهند ببرند و آنچه بخواهیم برای ما وارد می‌نمایند به نحوی که اقتصاد ایران هیچ گونه ضابطه و مهاری ندارد که در دست شاه باشد. خود او نیز با دستگاه‌هایی که دارد مشغول تجارت و کار و سرمایه‌گذاری در خارج و داخل کشور می‌باشد به نحوی که او را یکی از بزرگ‌ترین ثروتمندان دنیا به حساب می‌آورند.»^۴ البته رابطه با بلوک شرق به گستردگی رابطه با غرب نبود، چرا که شاه کمونیسم را خطری جدی برای خود می‌دانست. از این رو رابطه با شرق کاملاً منوط به رضایت و مجوز غرب بود و شاه در این زمینه اختیاری از خود نداشت. اسدالله علم در اشاره‌ای تلویحی به این موضوع در خاطرات خود آورده است «{شاه} باز از سیاست آمریکا گله فرمودند که این گله‌ها را یک جوری به اطلاع سفیر آمریکا برسان. من می‌دانم شاهنشاه فوق‌العاده با فتانت و مدبر است. قبلاً این گله‌ها را می‌کنند تا اگر با روسها زیاد جلو برویم به آمریکاییان بفرمایند که قبلاً (آنها) را آگاه کرده بودند که اقدامات (آنها) جوابگوی تقاضاها و احتیاجات ما نیست.»^۵

این موضوع به خوبی بیانگر میزان وابستگی شاه به آمریکا و بلوک غرب است. البته در مواردی شاه با برخی از توافقات آمریکا مخالفت می‌نمود؛ اما این مخالفت‌ها در مواردی که چندین مهم بود و گاه در مورد آنها اغراق زیادی می‌شد. به گفته هالیدی «شاه به سهم خود می‌کوشید تا عدم توافق‌هایش را با ایالات متحده آمریکا بزرگتر از آنچه هست جلوه دهد تا خود را یک فرمانروای مستقل بنمایاند. او مواضع خود را در مورد قیمت نفت و فروش اسلحه و بگونه‌ای وقیحانه، رد اتهامات اعمال شکنجه به کار می‌گیرد تا برتم‌های ناسیونالیستی تأکید کند. بخش بزرگی از این‌ها از اهمیت کمتری برخوردار بوده و هست زیرا شاه می‌داند که بدون همکاری دولت آمریکا و سرمایه آمریکایی بقای رژیم او ممکن نخواهد بود.»^۶

سخن نهایی

سیاست موازنه مثبت متأثر از جنگ سرد و بلوک‌بندی قدرت در عرصه بین‌المللی بود. مطابق با این شرایط، شاه شوروی را خطری بالقوه برای ایران قلمداد می‌کرد و بر این باور بود که ره‌رهایی از هر گونه تهدید خارجی، همسوئی با بلوک غرب و آمریکا است. این سیاست باعث شد تا شاه آمریکا را متحدی مهم برای خود تلقی نماید و بیش از پیش به این کشور وابسته گردد. علیرغم آنکه در دهه ۴۰ و ۵۰ با افزایش قیمت نفت، قدرت اقتصادی حکومت بالا رفت، ولی این موضوع نیز مانع از وابستگی شاه به آمریکا نگردید. به زعم شاه، آمریکا به خاندان پهلوی دلبسته بود و به همین دلیل از آن حمایت می‌کرد؛ اما گذشت زمان نشان داد که دلیل این سیاست نه موضوع دلبستگی، بلکه منافع ملی آمریکا بود. شاه زمانی به این واقعیت پی برد که کار از کار گذشته بود و

فهرست منابع

۱. ماشالله آجودانی، مشروطه ایرانی، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۳، ص ۲۸.
۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران، مؤلف، ۱۳۶۸، صص ۵۴-۵۵.
۳. علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۴، چاپ ششم، ص ۴۶.
۴. ابوالحسن عمیدی نوری، یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار، جلد ۱، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به کوشش مختار حدیدی - جلال فرهمند، ۱۳۸۱، صص ۳۹۲-۳۹۳.
۵. امیراسدالله علم، گفت‌وگوهای من با شاه، خاطرات محرمانه امیراسدالله علم، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۸.
۶. فرد هالیدی، ایران، دیکتاتوری و توسعه، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۸، ص ش ۲۴۳.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/48974/غرب-ای-گشاده-سفره-ایران>